



10.30495/CLQ.2023.1910660.1995

Research Article

Adaptive Analysis of Homeland in the Poems of Mohammad Maghot and Mohammad Tage Malek Alshoary Bahar

Raheem Ansaripour*, Mohammad Etemadi Moghaddam

Abstract

Undoubtedly the love of the homeland of the most important affairs tenderness the poets home to it has dealt stray missile hit his house. A tattered French uniform to dusand home one of the important extension of poetry poets of the. mor depths of the people. Feel, friendship in history humanity among all peoples huma are responsible to different problem. Mohamad maghote of poets and writers and literaturemoasear arabeaceandandconsidered. Of Syria is but a part of his life. in Lebanon run. Like two too homeland Adouneasand emaciated gobani years Far from home life. But Malik bahare of laureate the most outstanding poets and writers, the representative of active and militant several of the National Council and the most famous journalists and dignitaries and political intellectuals period of constitutional monarchy and semi-the First Pahlavi monarchy is the political life of him from the beginning of the national movement mashrouthepolitical life of spring like other aspects of his life and complex, and the other with performing the scientific and literary him close poet affect bad conditions of society political poems From Islamic Shariats point composed by writing poems color, sense of friendship and become a shoe and stimulate and seed hatred of enemies in their hearts within both the poet In the period of colonial hard, poverty, UAE corruption, tyranny From Islamic Shariats point of life the ruling political time terms were similar.

Keywords: Mohamad Maghot, Malek Alshoary Bahar, Poem, Homeland, Adaptive Analysis Colonialism

How to Cite: Ansaripour R, Etemadi Moghaddam M., Adaptive Analysis of Homeland in the Poems of Mohammad Maghot and Mohammad Tage Malek Alshoary Bahar, Journal of Comparative Literature Studies, 2023;17(66):143-176.

Assistant Professor, Ilam Branch, Islamic Azad University Ilam, Ilam, Iran

Correspondence Author: Raheem Ansaripour

Email: raheemansaripour@yahoo.com

Receive Date: 26.09.2020

Accept Date: 26.02.2023



بررسی تطبیقی وطن در شعر محمد ماغوط و محمد تقی (ملک الشعراء بهار)

رحیم انصاری پور*، محمد اعتمادی مقدم

چکیده

بی شک عشق به وطن از مهم‌ترین امور مهم و مضامین حساسی است که شاعران وطن به آن می‌پرداختند و عشق به خاک و سرزمین و وطن یکی از ارکان مهم شعر شاعران به شمار می‌آید و در اعماق وجود بیشتر مردم جای دارد. حس میهن‌پرستی و وطن دوستی در طول تاریخ بشری در میان همه اقوام و ملل به اشکال گوناگونی رواج داشته است. محمد ماغوط از شعرا و نویسندگان و بزرگان ادبیات معاصر عربی و از پیشوایان و پایه‌گذاران شعر نثر محسوب می‌گردد. اهل سوریه است اما بخشی از عمرش را در لبنان سپری نمود. او مانند دو هم‌وطن دیگرش آدونیس و نزار قبانی سال‌ها دور از وطنش زندگی کرده است. اما ملک الشعراء بهار از برجسته‌ترین شاعران و نویسندگان، نماینده فعال و مبارز چندین دوره مجلس شورای ملی و از سرشناس‌ترین روزنامه‌نگاران و رجال و روشنفکران سیاسی دوره مشروطه و نیمه نخست سلطنت پهلوی است، زندگی سیاسی او از آغاز نهضت ملی مشروطیت مانند دیگر جنبه‌های زندگانی او پیچیده و پر فراز و نشیب است و از جانب دیگر با آفرینش‌های علمی و ادبی او پیوندی تنگاتنگ دارد. هر دو شاعر تحت تأثیر شرایط بد جامعه اشعار سیاسی و وطنی خویش را سروده‌اند با سرودن اشعار وطنی، حس وطن دوستی مخاطبان را تحریک می‌کردند و بذر نفرت از دشمنان را در دل آنان می‌کاشتند هر دو شاعر در دوره‌های سخت استعمار، فقر، محرومیت، فساد، ظلم، زندگی خویش را آغاز نمودند و هر دو از اوضاع سیاسی حاکم زمان خود شرایط مشابهی داشتند.

واژگان کلیدی: محمد ماغوط، ملک الشعرا (بهار)، شعر، وطن، بررسی تطبیقی، استعمار.

مقدمه و بیان مسئله

مفهوم «وطن» و عشق و توجه به آن امری ذاتی و به سرشت و فطرت انسان ارتباط دارد. محدوده وطن هر انسانی به درک او از جهان درونی و بیرونی پیرامون خویش است، شکل می‌گیرد. به ازای هر انسانی وطن تعریف خاصی پیدا می‌کند، وطن برای گروهی محدود به مرزهای جغرافیائی و میزان مساحت و بزرگی و کوچکی آن است. عده‌ای وطن مشترک خود را در قومیت یا نژاد خاص خود می‌دانند. گروهی وطن را بر اساس تفکر و دیدگاه مذهبی و فقهی خود تعریف کرده‌اند و عده‌ای وطن را در ضمیر خود مطابق با اندیشه‌ها و تفکرات شخصی و فردی خود جستجو می‌کنند و برای آن مرزهای سیاسی و اقتصادی ترسیم می‌کنند. به همین دلیل تعاریف بسیاری از وطن می‌توان نشان داد و ارائه کرد. از جهتی تعریف وطن و مفهوم آن و وطن‌پرستی در عصور گوناگون و ادوار مختلف تاریخ انسان‌ها و در فرهنگ‌های متفاوت انسانی یکسان نیست و در بعضی از جوامع شکل و مفهوم خاص به خود را دارد. ممکن است مفهوم وطن و وطن‌پرستی بر حسب هیأت اجتماعی و ساختمان حکومتی و بنیادهای اقتصادی و سیاسی، دگرگون شود و تغییر کند. اما شعر وطنی آن است که شاعر معانی و احساسات درونی و قلبی خود را نسبت به وطن و عشق به سرزمین و احترام و شیفتگی به عظمت و شکوه به وطن را به نحو احسن بیان کند. اما هدف از شعرهای وطنی؟ ابتدا مردم احساس کردند که از سرزمین و وطن خود از دست ظالمان زمان دفاع کنند و امیدها در روح ملت‌ها با قدرت و نیرو برای آزادی از سرسپردگی و بندگی برانگیخته شد. سپس بیان اهمیت ارزش‌های آزادی و عدالت و کرامت و استقلال و اراده و غیره در میان ملت و همچنین دعوت ملت‌ها برای شورش و مبارزه‌طلبی و انقلاب و تهدید اشغال‌گران به انقلاب‌ها که منجر به پایان ظلم و خونریزی و جنایت و اما شعر وطن در عصر مشروطه، به اشعار دوره‌ای گفته می‌شود که در آن شاعران، شعر را وسیله‌ای برای بیان اهداف سیاسی و اجتماعی خود، از جمله تنویر افکار مردم، آزادی، استقرار مشروطیت، دفاع از اندیشه وطن‌دوستی و مخالفت با خائنان به وطن قرار داده بودند که از نظر زمانی بین سال‌های ۱۲۴۰ تا ۱۲۹۹ هـ.ش. را در برمی‌گیرد. ایرانیان دوره مشروطه، در اثر آشنایی با اروپا و کشورهای دیگر به عقب ماندگی‌های خود در زمینه ساختارهای اقتصادی و سیاسی پی برده و مشکل اساسی را در نبود قانون و وجود حکومت استبدادی دریافتند، لذا برای حاکم شدن بر سرنوشت و کشور خویش دموکراسی و ایجاد قانون و آزادی خواستار مشروطه شدند و این خواست‌ها را در بستر شعر، طنز، داستان، نمایشنامه و... گسترش دادند. اما واقعیت این است با توجه به ضعف حاکمیت خاندان قاجار و مسلط شدن

روس و انگلیس بر مقدرات ایران، حساسیت و تعصب و ارادت شاعران دوره مشروطیت به اندیشه و موضوع «وطن» و «وطن دوستی» بیشتر از موضوعات دیگر به نمایش گذاشته شده است. اما درباره مقایسه دو شاعر عرب و فارس زبان باید گفت که ماغوط و بهار، با توجه به این که در یک زمان زندگی می کرده اند وطن در اشعار آنها مفهوم جدیدی به خود گرفته است. از این رو شعر بهار و ماغوط، که یکی در ایران و دیگری در سوریه به عنوان سرآمدان شعر سپید یا منثور شناخته شده اند مملو از فضاهایی است که زمینه های عاطفی و سیاسی و اجتماعی و وطنی آثار این دو را تشکیل داده است. شعر این دو شاعر را می توان به جهت نگرش فکری، گونه ادبی و سبک نگارش مورد بررسی و تطبیق قرار داد. توجه به وطن و ناسیونالیسم، از مضامین عمده شعر مشروطه است. علاقه به وطن ایرانی و افتخار به تاریخ گذشته ایران در اشعار بهار به چند صورت نمود دارد. بهار با آگاهی کامل از تاریخ ایران، چه قبل از اسلام و چه بعد از آن، به گذشته پرشکوه آن افتخار می کند و پادشاهان نیکوخصال و عادل و قهرمانان مبارز آن را می ستاید. دو ادبیات کهن فارسی و عربی، از مهم ترین ادبیات های تمدن بشری به شمار می آیند، که هر نوع و گونه ادبی را در خود جای داده اند و در طول تاریخ پربارشان، آن را آزموده اند. به همین دلیل وقتی صحبت از ادبیات مقاومت یا پایداری به عنوان یک نوع خاص ادبی به میان می آید، بی تردید؛ در شکل کلی و عام خود، در متون ادبی این دو زبان از گذشته تا به حال وجود داشته و در جای جای آن ها، گاه به شکل معمولی و گاه به اشکال برجسته، خود را به نمایش می گذارد. پس از هجوم دشمنان و درگیری و پدیده مقاومت، نوبت به ادبیات مقاومت می رسد، تا ملت ها به واسطه آن بتوانند اندیشه ها، از خودگذشتگی ها و مفاخر تاریخ مقاومت خود را در ادبیات نشان دهند. لذا پژوهش حاضر در پی بررسی صورت های متفاوت حس وطن دوستی در اشعار این دو شاعر بوده تا با یک نگاه تطبیقی، هم افکار ناسیونالیستی این دو شاعر را نشان دهد و هم تأثیرگذاری ادبیات را بر افکار آنان آشکار سازد، در کنار این ها، سبک شاعری آن دو و نوآوری هایی که در ادبیات مقاومت داشته اند، بیان شده است.

با توجه به وطن پرستی محمد تقی بهار شاعر ایرانی و شاعر سوری محمد ماغوط که در کنار بیان مختصری از زندگی و سبک شعری این دو شاعر، درون مایه وطن و ملی گرایی را از خلال اشعارشان بیابیم و با مقایسه دیدگاه های آن دو نشان دهیم که شاعران مردمی با هر زبان و دین و فرهنگی که باشند، باز هم در عشق به وطن و بیزاری از تسلط بیگانه همدل و هم زبان هستند. با توجه به وطن پرستی محمد تقی بهار شاعر ایرانی و شاعر سوری محمد ماغوط که در کنار بیان مختصری از زندگی و سبک شعری این دو شاعر، درون مایه وطن و ملی گرایی را از خلال

اشعارشان بیابیم و با مقایسه دیدگاه‌های آن دو نشان دهیم که شاعران مردمی با هر زبان و دین و فرهنگی که باشند، باز هم در عشق به وطن و بیزاری از تسلط بیگانه همدل و هم زبان هستند.

پیشینه پژوهش

ادیبان و محققان بسیاری به طور جدا گانه به بررسی وطنیات دو شاعر وطنی اهل سوریه و ایران (ماغوط و ملک الشعراء) نپرداخته اند، اما به طور جداگانه مواضع مختلف دیگر غیر از وطن مورد بررسی قرارگرفت است. که هر کدام به طور جداگانه‌ای نام برده شده است:

۱- الثقافات العالمیه فی شعر محمد الماغوط: این کتاب را ماغوط در سال ۲۰۰۶ که از طریق آن کلیه فرهنگ‌های جهانی در شعر ایشان تحلیل و مورد بررسی قرار گرفته است.

۲- بررسی تطبیقی وطنیات محمد تقی (ملک الشعراء) با رصافی: این تحقیق توسط ابوالفضل رحمتی دانشجوی قم در سال ۸۷ ارائه و به وطنیات دو شاعر ایرانی الأصل پرداخته است.

۳- بررسی ادبی وطنیات ملک الشعراء با امیر الشعراء أحمد شوقی: این تحقیق در سال ۱۳۷۴ توسط یک دانشجوی شیرازی به اشعار وطنی دو شاعر پرداخته و آراء سیاسی وطنی آنها را تحلیل کرده است.

۴- بررسی نقش اشعار وطنی دوره مشروطه در تحکیم و تثبیت هویت ایرانی: این تحقیق بررسی در تحکیم و تثبیت هویت ایرانی با نگاهی اجمالی به نقش اشعار وطنی دوره مشروطه ملک الشعراء بهار می‌پردازد.

دید گاه سیاسی محمد ماغوط

محمد ماغوط زندگی سیاسی خود را در حزب قومی و سوسیالیستی در دههٔ چهل و در سوریه شروع کرد. اما طولی نمی کشد که خسته می‌شود و دیگر ادامه نمی‌دهد. او می‌گوید: هنگامی که من نوجوان بودم گرایش‌های سیاسی یک امر طبیعی و اجتماعی مانند ازدواج و هر نوع عمل روزمره به شمار می‌آید و شخص باید وارد یک حزب سیاسی می‌شد. اما خیلی زود از خطابه‌ها و دیدگاه‌ها و نظریه‌ها خسته شدم. او همچنان در جایی دیگر می‌گوید: «من یقیناً انقلابی هستم، نه از روی منطق به ایده‌ای ملحق می‌شوم، نه از روی منطق چیزی را رها می‌کنم، فقر و محرومیت در زندگی یک نوع گرایش در من بوجود آورد و این نوع حزب به نحوی حمایتی بود برای افرادی که مال و ثروت و مقام نداشتند.» (آدم ۲۰۰۲، ۱۳۴) زندگی سیاسی محمد ماغوط زمانی آغاز می‌شود که وی زندانی شد. او در محیط زندان عیناً شاهد شکنجه و ظلم و ستمی بود که ملت و مردم از آن رنج می‌برند. هنگامی که زندگی سیاسی محمد ماغوط را مورد بررسی قرار می‌دهیم

که او چند ماه در زندان «المزة» به عنوان زندانی سیاسی مورد شکنجه و آزار و اذیت قرار گرفت. خاطراتی که محمد ماغوط در زندان نوشت و بعدها به عنوان رمان «الإرجوحه» به چاپ رسید بهترین گواه بر این گفته است. سپس قصیده «القتل» که اولین شعر او که احساسات درونی او را در زندان بیان می‌کرد. او در این رمان انواع شکنجه‌های غیر انسانی و بی‌رحمانه را به خوبی و با دقت تمام به تصویر می‌کشد. شکنجه‌ها و آزار و اذیت‌هایی که خاطرات و یاد آن‌ها حتی یک لحظه او را رها نمی‌کرد و در مصاحبه‌ای که سه هفته قبل از مرگش انجام داد به صفاتی همچون زندانی، از بین رفتن شرف انسانی، نفرت و انزجار از سلول‌های سیاسی را بیان کرد. شکنجه‌هایی همچون سوزاندن بدن با سیگار، فرو کردن سوزن داخل ناخن‌ها، با آتش و آب یخ سوزاندن پوست و با چکش زدن بر دنده‌های بدن از جمله شکنجه‌های ضد بشری بود که شاعر ماغوط در زندان دیده بود. (ماغوط ۱۹۹۱، ۳۶) او در قصیده «القتل» انواع آزار و اذیت‌های داخل زندان مانند تازیانه‌ها، لگدها که بر پیکر نیمه جان‌ش سرازیر می‌شد این چنین بدترین فریادهای ضد بشری را می‌شنود. او می‌گوید:

أذوق طعم ضجیح الإنسانی فی أفسی مراحلہ
مئات السیاط و الأقدام الیابسة
إنهمرت علی جسدی اللاهت

(ماغوط ۱۹۵۹، ۵۷)

معنی: طعم تلخ فریادهای انسان‌ها را به اشکال گوناگون چشیدم و شنیدم، صدها تازیانه و لگدها فراموش محکم و خشک که بر پیکر نیمه جانم سرازیر می‌شد. یک مسأله طبیعی است که این همه شکنجه و عذاب بر روح و روان شاعری با احساسات لطیف و زخم خورده از اجتماع تأثیر فراوانی خواهد گذاشت، و اضطراب و ترسی که از زندان نشأت می‌گیرد. و کم‌کم این ترس و اضطراب پس از رهایی از زندان کهنه و به اضطرابی از منبعی نامشخص مبدل شد که جسم و روح ماغوط را آرام آرام در خود ذوب کرد. زندان برای ماغوط با تهدید و وحشت بسیار همراه بود تهدیدی که او را تحت تأثیر خود قرار داد. او در قصیده «القتل» به وضوح دل‌پر از اضطراب و تشویش و نگرانی را در برابر این همه نامردمی به آهویی تشبیه می‌کند که در میان دریاچه‌هایی پر از تمساح‌های گرسنه به دام افتاده است و شدت نگرانی تجربه شده خود را به خوبی تمام بیان می‌کند. آهویی بی‌دفاع که با دستان به خون بسته خود تنها می‌تواند به چشمان مرگ خیره بنگرد و توان هیچ دفاع و حرکتی در برابر دشمن جان خویش نداشته باشد (همان) او در مصاحبه اش زندان و شکنجه‌ها و آزار و اذیت‌ها را این گونه به تصویر می‌کشد؛ در زندان همه چیزهای زیبا در برابرم سیاه شد. همه قشنگی‌های زندگی برای من سقوط

کرد و جز ترس و وحشت و اضطراب چیزی در مقابلم نمی‌دیدم. در زندان جز سنگدلی و اضطراب چیزی نمی‌دیدم. تحمل دیدن این همه ظلم و ستم و اهانت را نداشتم (صویح ۲۰۰۲، ۱۶) پس از آزادی از دیوارهای سترگ زندان، خود را در محبس بزرگ‌تر و مخوف‌تر از آنچه دیده بود، پناه می‌دهد خیلی زود نشانه‌های آن ضربه‌های موحش، که بر جسم و روانش وارد شده بود، آن مظلومیت‌های دوران کودکی و عدم موفقیت در رسیدن به خواسته‌های جوانی اش، به صورت مجموعه‌ای از رفتارهای ناخوشایند اجتماعی و اختلال اعصاب بروز می‌کند، هرگاه دردهایش غیرقابل تحمل می‌شود و تاب افکار مزاحمش را ندارد، به شعر و شراب پناه می‌برد. زیرا احساس ذهنی هنرمند درد را تسکین و شفا می‌دهد یا صحیح‌تر اینکه هنر، همه چیز را به رنگی نشان می‌دهد که ذهن هنرمند تعیین می‌کند. هنر، مفری است که مانع از جنون واقعی می‌شود نشان می‌دهد (پاینده ۱۳۸۲، ۸۴) او زمانی که از خواب برمی‌خیزد و نفس می‌کشد با یک نگاه سرتاپایی به خودش تأکید می‌کند که سلامتی اش از دست رفته است و برای رهایی از چنگال درد و رنج، سیگار می‌کشد و شراب می‌نوشد. او در این قطعه شعری می‌گوید:

سأدخن همومی و جراحی

كما کو کنت فی نزهة علی شاطیء البحر

وَ وِراءَ قُضبانٍ أَعقَدُ لِقِصائدی شرائط و جدایل مدرسیة

بیضاء أطلقها من نافذة

ثم أتبع خطوات السجان و هو یذهب و یجیءُ امام أم زنانتی کأنها آثار قلمی

(ماغوط ۲۰۰۶، ۱۸۱)

معنی: «اندوه‌ها و جراحاتم را دود خواهم کرد. همان‌گونه که اگر در پارکی در ساحل دریا بودم، آن‌ها را به فراموشی می‌سپردم و قصاید مرا در ورای میله‌های زندان با طنابی یا ربان سفید دختر بچهٔ مدرسه‌ای می‌بستم و از پنجره به خارج از زندان پرتاب می‌کردم سپس بر خورد گام‌های زندانبان را دنبال می‌کنم که در مقابل در سلول من می‌رود و می‌آید.»

او در قطعه‌ای دیگر به همهٔ آنچه دارد و در پیرامونش است، اشاره می‌کند. زمانی که آنها را از دست می‌دهد، شراب و تنباکو را اولین چیزها بیان می‌کند. این که زندان و سختی‌ها و شکنجه‌ها و محرومیت‌ها بر روح و روان و دیدگاه سیاسی و عاطفی شاعر محمد ماغوط تأثیر مستقیم داشته شکی نیست. اما عکس‌العمل شاعر محمد ماغوط در برابر این ضربهٔ روحی و جسمی جای بحث و بررسی دارد. محمد ماغوط مقالات خود را در اوایل دههٔ پنجاه در روزنامهٔ «البناء» و مجلهٔ «الف باء» او مجلهٔ «المضحک المبکی» منتشر کرد. تعداد کثیری از نویسندگان بعد از این دوره که

دوره بعد از جنگ جهانی دوم بود ظهور کردند. نوشته‌های این نویسندگان فریادهای مردم برای استقلال و آزادی بود. یکی از همین نویسندگان محمد ماغوط بود. او سردبیر مجله و روزنامه «الشرطه» در دمشق بود. او در صفحات خاصی بسیاری از نقدهای خود را تحت عنوان «الورقة الأخيرة» منتشر می‌کرد. او همچنین در نیمه دوم دهه هفتاد با مشارکت «زکریا ثامر» نویسنده اهل سوریه در مجله تشرین، مشغول به کار بود و فعالیت می‌کرد. مجله «المستقبل» در سال ۱۹۷۸م در پاریس منتشر شد. نوشته‌ای تحت عنوان «آلیس در سرزمین عجائب» منتشر کرد. همچنان به صورت مرتب هر دو یک هفته در لندن یک مقاله در روزنامه «الوسط» منتشر می‌کرد (احمد ۱۹۹۲، ۲۴) به هر حال علیرغم اینکه شاعر با حزن و اندوه داخلی با ابعاد مختلف آن گرفتار بود اما علیرغم آن او توانست مضامین بدیع و فنی براساس احساس خلق کند. اغلب اشعار ماغوط مانند یک تابلوی نقاشی که پر از تصاویر شگفت‌انگیز است و از طریق این تصاویر توانست مفاهیم و معانی را به شکل عجیبی نشان دهد.

ماغوط از بنیانگذاران قصیده نثر و از بزرگان شعر معاصر که به او لقب «أبی الحزن» می‌گفتند یعنی پدر غم‌ها به دلیل اینکه اغلب اشعار او را غم و اندوه فرا گرفته عوامل شخصی و اجتماعی از مهم‌ترین عوامل حزن و اندوه در اشعار ماغوط می‌باشد. مانند زندان اسارت، تنهائی، فقر و محرومیت و اوضاع سیاسی و اجتماعی نگران‌کننده و پر از هیاهو در جهان عربی و انزجار و ترس و غیره.

دیدگاه سیاسی ملک الشعراء بهار

زندگی سیاسی بهار مانند دیگر جنبه‌های زندگانی او پیچیده و پر فراز و نشیب است و از جانب دیگر با خلاقیت‌های علمی و ادبی او ارتباط تنگاتنگ دارد. آوازه مشروطیت و آزادی خواهی در سراسر ایران در سال ۱۳۲۳ هـ قطنین انداز شد، به سلک آزادی خواهان پیوست و برای برچیدن رژیم دیکتاتوری و حکومت مشروطه با سایر آزادی خواهان هم داستانش اشعاری در این زمینه سرود که در جراید معتبر آن روز انتشار یافت. (عاقلی، ۱۳۸۰، ۳۲۵)

دوران زندگی بهار انباشته از ماجراهای سیاسی بود و با روحیه حساس و عاطفی او و وطن پرستی او همسو و هم‌جهت نبود. شرایط حاکم بر این دوران شاعر را واداشت تا مقالاتی تند و خشن و اشعاری شورشی و انقلابی جهت تحریک و شورانیدن مردم بسراید و پادشاه وقت را سرزنش کند که همه این مقالات و اشعار در مجله‌های خراسان به طبع و چاپ رسیدند. از جمله این اشعار که می‌گفت:

باشه ایران زآزادی سخن گفتن خطاست کار ایران با خدا است

مذهب شاهنشاه ایران ز مذهبها جداست کار ایران با خدا است

(دیوان بهار، ۱۳۸۰، ۲۸)

بعد از فتح تهران بهار به نویسندگی در روزنامه‌های ملی با نگرارش مقالاتی سیاسی، اجتماعی مشغول به کار شد. بسیار اتفاق می‌افتاد که او را به دلیل عقاید سیاسی تند و افراطی زندانی می‌کردند و سپس او را آزاد می‌کردند. اما از نوشتن و دست به قلم شدن باز نایستاد او از این دوران اسفناک خویش این گونه می‌نویسد: «چند سال درباره این روزگار چانه زده و قلم فرسائی کردم، مضرات هرج و مرج فکری و ضعیف کردن رجال مملکت را با چشم دیدم» ملک الشعراى بهار با معارضین جمهوری هم قطار و همگام بود. وی در سال ۱۳۰۳ هـ ش در مخالفت با جمهوری خواهان مسمط معروفی سرود او می‌گوید:

جمهوری سردار سپه مایه ی ننگ است این صحبت اصلاح وطن نیست که جنگ است

(دیوان بهار ۱۳۸۰، ۲۲)

بعدها ملک الشعرا بهار در سال ۱۳۰۷ هـ ش به دلیل همان تحولات سیاسی منزوی و خانه نشین می‌شود در آن هنگام تحقیقات و مطالعات ادبی گذشته خود را ادامه می‌دهد و به دعوت وزارت معارف تاریخ ادبیات قبل از اسلام را در مدرسه «دار المعلمین عالی» تدریس می‌کند. (دیوان بهار ۱۳۸۰، ۲۲)

فقر و محرومیت و سرپرستی خانواده و انقلاب ایران شاعر را از آرزوی تحصیل در غرب باز داشت. (نیکوهمت ۱۳۹۱، ۱۱) او در سن بیست سالگی به عضویت در انجمن (سعادت) مخفیانه درآمد و این انجمن با انجمن سعادت استانبول و آزادی خواهان باکو ارتباط داشت، این انجمن در دوره ی استبداد صغیر شناخته شد و طرفدار مشروطه می‌شود. این انجمن مخفیانه مجله ای به نام (رییس الطلاب موهوم) که مقالات آن درباره انقلاب، شورا و آزادی است چاپ می‌کرد. بهار اولین اثر ادبی خود را در ترویج آزادی و آزادی خواهی در آن روزنامه منتشر کرد. در سال ۱۲۸۵ هـ ش دستور مشروطیت توسط مظفر الدین شاه صادر می‌شود و اولین دوره مجلس ملی در آن زمان گشایش می‌یابد. پس از مرگ مظفر الدین شاه، محمد علی شاه بر تخت سلطنت می‌نشیند و به مخالفت با مشروطه و آزادی خواهان می‌پردازد، ملک الشعرا آثار ادبی و سیاسی در مجله (خراسان) منتشر کرد. بین سال ۱۲۶۸ تا ۱۲۸۸ هـ ش بود که بین محمد علی شاه تازه به دوران رسیده و آزادی خواهان و مشروطه طلبان درگیری‌های جدی به وقوع پیوست چه در تهران و بین نمایندگان مجلس و طرفداران مشروطه با شاه و اطرافیانش و چه در ولایات بین انقلابی‌ها از یک سو و

نیروهای دولتی و تزارهای طرفدار آنان از سوی دیگر. بهار در صف انقلابیون خود بود او چند سال با شرکت در انجمن سعادت مشهد وابستگی و تعلق خویش را به مشروطه و مشروطه‌خواهان نشان داد. سپس با اشعارش به استبداد محمد علی شاه و وقایع تهران ملحق می‌شود. (عابدی ۱۳۷۶، ۳۳) قوای ملی برای شکست استبداد محمد علی شاه به فرماندهی سردار اسعد سپه دار به تهران حمله کرده و تهران را فتح کردند. محمد علی شاه شکست می‌خورد و به روسیه فرار می‌کند در سال ۱۲۸۵ هـ ش بعد از برکناری محمد علی شاه از سلطنت و آغاز سلطنت فرزند خردسال او احمد شاه. بعضی از عقاید او خطاب به احمد شاه قاجار که بعد از تاجگذاری او سروده شده، توأم با خوشبختی و امیدواری است، ولی سرانجام از وی قطع امید می‌کند و قصیده‌ای را در ۱۲۹۶ ش می‌سراید، بعد از انتشار قصیده بود که نوبهار توقیف گردید. بعدها شاعر با کمک سایر دوستان خود حزب دموکرات را در خراسان و در مسجد گوهر شاد تأسیس کرد و خود عضو کمیته مرکزی آن شد و شعرهایی در ستایش و مدح آزادی و آزادی‌خواهی می‌سراید. هم‌چنین مقالات سیاسی و اجتماعی او در مجلات (طوس و حبل‌المتین) در کلکته منتشر می‌کند. روزنامه نوبهار را با اعتبار و مسئولیت خویش به عنوان ناشر افکار حزب دموکرات در مشهد انتشار داد (سپانلو ۱۳۷۴، ۱۶۵-۱۶۴) در همان زمان بهار به حکم جوانی و عقاید او درباره آزادی، آزادی‌خواهی در مجله نوبهار در اعتراض به استعمار روسیه تزاری در ایران مقالات خشن و تندی علیه بیگانگان و دخالت آنان در امور ایران انتشار می‌داد که باعث خشم و وحشت ژنرال کنسول در مشهد می‌شود. مخصوصاً پس از اولتیماتوم روسیه تزاری و اخراج شوستر مستشار آمریکایی و خزانه دار کل ایران، لحن این مقالات شدیدتر شد و وی قصیده‌ای به عنوان «پیام» به وزیر خارجه انگلستان را در مجله حبل‌المتین منتشر می‌کند (سپانلو ۱۳۷۴، ۱۶۵-۱۶۴) که در آن قرار داد شوم تقسیم ایران میان روسیه و انگلستان را مورد انتقاد شدید قرار می‌دهد. در همان سال بود که محمد میرزا برای به دست آوردن دوباره سلطنت به ایران برگشت. اما از مشروطه خواهان شکست خورد. اولتیماتوم روسیه تزاری و اخراج شوستر مستشار آمریکایی و خزانه‌دار کل ایران، و رد اولتیماتوم از سوی مجلس و تعطیل مجلس و توقیف روزنامه‌ها و قتل مردم مظلوم تبریز و گیلان توسط روسها از اتفاقات مهم آن سال محسوب می‌شود. اما بهار هم‌چون مبارزی دو آتشه تمام وقت خود را صرف فعالیت‌های سیاسی و روزنامه‌نگاری می‌کند (همان، ۱۶۶) همه این عوامل است به دست هم می‌گذارند و منجر به توقیف روزنامه نوبهار گردید. ولی پس از مدت کوتاهی به جای آن تازه بهار انتشار یافت که جنبه انتقادی آن بیش از روزنامه قبلی بود. تازه بهار نیز توقیف شد و سردبیر جوان و پرشور روزنامه به کلات تبعید گردید. در سال ۱۲۹۱ ش بعد از هشت ماه تبعید که به طول انجامید از تهران به مشهد برمی‌گردد. پس از مدتی دوباره نوبهار منتشر گردید

(عاقلی ۱۳۸۰، ۳۲۶-۳۲۵) بهار که مدیر روزنامه نوبهاره بود دربارهٔ تجدد و نوگرایی، آزادی، و همچنین زنان مقالاتی تند و صریح می‌نویسد (عابدی ۱۳۷۶، ۳۹) در سال ۱۲۹۳ جنگ جهانی اول شروع می‌شود. بهار در جنگی که میان متحدین و متفقین رخ می‌دهد از آلمان جانب‌داری می‌کند و بر روسیه و انگلیس حمله می‌کند. اما به دلیل این که همان وقت بهار از سوی مردم به عنوان رئیس ولایات انتخاب می‌شود او آزاد می‌شود. عازم تهران می‌شود و دورهٔ سوم روزنامهٔ بهار را (از سال ۱۲۹۳ش تا ۱۲۹۶ش) چاپ می‌کند (همان، ۴۳-۴۲) در سال ۱۳۳۴ق با ایجاد جمعیتی به نام «دانشکده» شعر او نویسندگان جوان را پیرامون خود گرد آورد و مجلهٔ «دانشکده» را که ناشر افکار و آثار او و اعضای جمعیت بود دایر کرد (محمدی ۱۳۷۳، ۱۱۶) امتیاز بزرگ بهار این است که با وجود انتصاب به مکتب شعر قدیم توانسته است خود را با خواسته‌های ملت هماهنگ سازد و ندای خود را در مسائل روز بلند کند.

بهار در دورهٔ چهارم مجلس شورای ملی علاوه بر روزنامه نگاری در بجنورد و در دوره پنجم از ترشیز به نمایندگی مجلس منصوب شد (بهار ۱۳۷۸، ۷۵۹) در همان زمان که آغاز دیکتاتوری رضاخان بود بهار از باران نزدیک مدرس بود. بعد از اهانت و کتک خوردن مدرس توسط اعیان السلطنه در ۱۳۰۲ ش و به دلیل توهین به مدرس، بهار کتباً و رسماً استعفای خود را به ریاست مجلس شورای ملی اعلام کرد. اما رییس مجلس، استعفای وی را نپذیرفت (مکی ۱۳۷۴، ۴۷۸) بیشتر قریب به اتفاق وکلای مجلس پنجم طرفدار رضاخان بودند اما اقلیت ده یا پانزده نفر بیشتر نبودند. به رهبری مدرس و بهار خود را برای جلوگیری از توهنات جاه طلبانه سردار سپه یعنی رضاخان آماده کرده بودند و طبیعی بود که با دربار ولیعهدی اصطکاک زیادی نداشتند (مستوفی ۱۳۷۷، ۶۰۶) بهار که به دستور مدرس در جلسه رأی اعتماد حاضر نمی‌شود می‌گوید: از هشتاد و پنج نفر موجود در مجلس هنگام گرفتن رأی اعتماد برای برکناری قاجاریه، هشتاد نفر به این طرح رأی موافق دادند.

اصطلاح وطن

قبل از اینکه به اصطلاح وطن بپردازیم با این مقدمه بحث خود را آغاز می‌کنیم که یکی از زیباترین و ماندگارترین آثار ذهنی و ذوقی انسان‌ها ادبیات است. که در طول تاریخ، فرهنگ و تمدن بشری در سرزمین‌های گوناگون پدید آمده است و سالها حیات پر برگ و بار خود را ادامه داده است. این درخت کهنسال سال‌ها در تاریخ و فرهنگ ایران ریشه دوانیده است و روز به روز گسترش یافته است. از گسترده‌ترین و مهم‌ترین مفاهیمی که در ادبیات ایران بازتاب یافته مفهوم «وطن» و برداشت‌های مختلفی است که شاعران و ادبا و نویسندگان و هنرمندان با توجه به

دنیای عاطفی و جهان فکری خود داشتند. می‌توان گفت که اصطلاح و مفهوم «وطن» و عشق و توجه به آن امری ذاتی و به سرشت و فطرت انسان ارتباط دارد که بعضی وقتها بر اثر عوامل بیرونی و محیطی بر انگیخته می‌شود و به حالت‌های مختلفی خود را نشان می‌دهد. هویت هر انسانی از طریق تاریخ، فرهنگ، نژاد، طبقه اجتماعی و علایق گوناگون هر انسانی به مکانی که به آن میهن، وطن، زادگاه، بوم، و از این قبیل اطلاق می‌شود. در قدیم الایام تاریخ ایران، گاهی مقابلهٔ مردم روستا یا یک شهر در برابر مردم شهر یا روستای دیگر بود (شفیعی کدکنی ۱۳۵۲). وطن به معنای محدود خود به معنای شهر یا زادگاه و ولایت و مأوی هر انسان است و محدودهٔ وطن هر انسانی به درک او از جهان درونی و بیرونی پیرامون خویش است، شکل می‌گیرد و چگونگی آن مختلف است و شاید گفت به ازای هر انسانی وطن تعریف خاصی پیدا می‌کند. وطن برای گروهی محدود به مرزهای جغرافیائی و میزان مساحت و بزرگی و کوچکی آن است. عده‌ای وطن مشترک خود را در قومیت یا نژاد خاص خود می‌دانند. گروهی وطن را بر اساس تفکر و دیدگاه مذهبی و فقهی خود تعریف کرده‌اند و عده‌ای وطن را در ضمیر خود مطابق با اندیشه‌ها و تفکرات شخصی و فردی خود جستجو می‌کنند و برای آن مرزهای سیاسی و اقتصادی ترسیم می‌کنند و برای خیلی‌ها کل دنیا همان وطن است، به همین دلیل تعاریف بسیاری از وطن می‌توان نشان داد و ارائه کرد. از جهتی تعریف وطن و مفهوم آن و وطن پرستی در عصور گوناگون و ادوار مختلف تاریخ انسان‌ها و در فرهنگ‌های متفاوت انسانی یکسان نیست و در بعضی از جوامع شکل و مفهوم خاص به خود را دارد و در جای دیگر مفهوم دیگر دارد و حتی ممکن است مفهوم وطن و وطن پرستی بر حسب هیأت اجتماعی و ساختمان حکومتی و بنیادهای اقتصادی و سیاسی، دگرگون شود و تغییر کند (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲).

شعرهای وطنی محمد ماغوط

همان‌طور که قبلاً در زندگی سیاسی ماغوط اشاره کردیم ماغوط در دههٔ چهل، فعالیت خود را در حزب قومی سوسیالیستی سوریه آغاز می‌کند اما دیری نمی‌گذرد که از این کار خسته می‌شود. زندگی سیاسی ماغوط زمانی آغاز می‌شود که به زندان می‌افتد. او در زندان از نزدیک و شخصاً شاهد ظلم و جور بود که ملت از آن رنج می‌برد. علاوه بر گرایش‌های شخصی شاعر در زندگی، زندان نقش مؤثر در گرایش ادبی و فکری شاعر داشت. زندان آثار منفی قابل ملاحظه‌ای در ذهن شاعر گذاشت. به نحوی که او تعبیر منفی مانند «غم»، «نامیدی» و «افسردگی» در آثار ادبی خود بر جای گذاشته است و دوران زندان خویش را این‌گونه بیان می‌کند و می‌گوید: زندان رفتن به چند روز و چند سال نیست اما با لحظه لحظه و ثانیه ثانیهٔ آن است. درست است که من مدت زمان طولانی زندان نکشیدم. اما هنگامی که برای بار اول زندان بودم واقعیت را با چشم

خود دیدم لحظه‌ای که زندانبان با کفش به سینه‌ام می‌زد. اما هنگامی که در سیاه چال بودم. با ترس آشنا شدم و با من دوست شد و تا امروز در درون من جای دارد. کم کم ترس در من جای گرفت و امنیت را از من گرفت (ماغوط ۲۰۰۶، ۱۵). یکی از موضوعات و مباحث سیاسی که شاعر در مورد آن در تجارب ادبی و شعری خود درباره آن دقت می‌کند، دو موضوع عدالت به ویژه سیاست می‌باشد. سنیه صالح که بعدها همسر او شد می‌گوید: یکی از مشکلات محمد ماغوط این بود که او در اتاقی تاریک به نام «خاور میانه» بزرگ شد و از همان ابتدا که اولین مجموعه خود به نام «حزن فی ضوء القمر» در پی ایجاد دنیای پیشرفته بود و از سلاح‌های تغییر و دگرگونی چیزی جز شعر در دست نداشت (ماغوط، ۲۰۰۶، ۱۵) و سیاست ماغوط به زادگاهش سوریه خلاصه نمی‌شد بلکه به یک نوع گرایش عام در سیاستی شامل سیاست ملی در رأس آن‌ها او با ما و همراهانش بود. به همین دلیل او می‌گوید: مشکل ما این است که در یک اتاق تاریک در «خاورمیانه» به دنیا آمدیم زیرا از قدیم الایام شرق برای هجوم اروپائیان، عرضه شده بود. شاید اشاره به جنگ جهانی اول و دوم باشد که در آن کشورهای عربی به خصوص سوریه که در آن انقلاب‌ها و شورش‌ها و کودتاهای داخلی زیادی که ساختار سیاسی و اجتماعی آن و غیره به کلی ویران شد. از شاعر محمد ماغوط سخن می‌گوئیم، شاعری که مسائل و رویدادهای بزرگ روز را رها کرده و به مسائل ریز جهان می‌پرداخت او در شعرش می‌گوید:

سَأْطَلُّ مَعَ الْقَضَايَا الْخَاسِرَةَ حَتَّى الْمَوْتِ مَعَ دَمَشَقِ الْقَدِيمَةِ مَلَامِحِي

محمد ماغوط ذاتاً از شاعران سرکشی بود که به دستورات عشق و اشتیاق توجه فراوانی داشت. و آن را در کوچه پس کوچه‌های احساسات و عواطف حرف حرف و کلمه کلمه به خوبی آموخت. و تنها در گرایش فیزیکی آن مختصر نمی‌شد. بلکه به یک نوع عشق انسانی بزرگ مانند عشق به وطن به ویژه عشق به کشورش سوریه و همسایه آن لبنان خلاصه می‌شود. دو کشوری که شکوفه‌های شعری آن در آن گشایش یافت، مانند عاشقی جانسوز که در راه معشوق خود حاضر است بمیرد و به او احترام ویژه‌ای دارد. که عشقش به کشورش و وطنش سوریه را این گونه بیان می‌کند و در این باره می‌گوید:

الْوَطَنُ يَتْنُّ وَ يَبْكِي عَلَى مَدَارِ السَّاعَةِ وَ أَنَا كَالْأَمِّ الْحَائِرَةِ

وَ لَا تَعْرِفُ سَوِيَّ أَنْ تُصَلِّيَ وَ تَضْمَهُ إِلَى صَدْرِهَا

وَ تَسْتَعْجَلُ قُدُومَ الصَّبَاحِ

(ماغوط ۲۰۰۶، ۲۹۰)

معنی: او عاشق وطن و کشورش است. عشق عاشقی که همه را و همه چیز را برای معشوق رها کن، عشقی که در خون و گوشت او جریان دارد. عشق مادری که فرزندش را به سینه اش می فشارد و کاری جز دعا و التماس به درگاه خدا نمی تواند بکند و منتظر فرا رسیدن سپیده و صبح می باشد.

اینجاست که اندازه عشق او و ارتباط او با وطن به خوبی مشخص می شود. مانند یک عاشق با معشوق خویش و این عشق تا رسیدن به اتحاد و یکپارچگی و همبستگی ماندگار است و در جایی دیگر او از شدت عشقش به وطن سخن می گوید:

أَيُّهَا الْوَطَنُ الْغَارِقُ فِي ... لَنْ أَفْقَدَكَ
 خرمتمنی رویه النجوم تأمل الافق.....
 إنتظار الفرج رائحة الخُبز

(ماغوط، ۲۰۰۱، ۱۵۵)

معنی: ای وطن که غرق در چرندیات شدی، هرگز تو را از دست نمی دهم، من را از دیدن ستارگان آسمان محروم کردی.. و آرزوی افق ها و در انتظار و فرج و بوی نان محلی در دلم ماند. از اشعار ماغوط و نظرگاه وی نیز وطن از جایگاه ویژه ای برخوردار است. تنها وابستگی و دلبستگی به وطن است هیچ فاصله ای بین ما غوط و وطن نیست. تا جایی که احساس می شود. ماغوط جزئی از این وطن است. برای نشان دادن محبت او به وطن و ارزش وطن نزد او همین بس که می گوید: «سأقف جامداً كالتمثال مند تحية العلم» (ماغوط ۱۹۹۸، ۲۲۵) یعنی هنگام نواختن سرود و سلام پرچم هم چون مجسمه ثابت خواهم ایستاد. ماغوط خود را از وطن جدا نمی داند و معتقد است انسان بدون وطن وجودی ندارد و وطن هم بدون انسان نامفهوم است. در نتیجه انسان و وطن با هم رشد کرده و با هم زندگی می کنند او می گوید:

«كيف لا أكون وحيداً، ووطنی وحيد؟ كيف لا أكون سجيناً و وطنی سجين؟ كيف لا أكون حزيناً و وطنی حزين؟ كيف لا أتألم والوطن، يئنُ و يستغيث؟»

(آدم، ۲۰۰۱، ۳۵۴)

معنی: چگونه تنها نباشم، در حالی که وطنم تنهاست؟ چگونه زندانی نباشم، در حالی که وطنم زندانی است؟ چگونه اندوهگین نباشم در حالی که وطنم اندوهگین است؟ چگونه دردمند نباشم، در حالی که وطنم می نالد و کمک می طلبد.

ماغوط از وطن می‌نویسد. همان‌گونه که اگر برای گرسنه فراهم شود، از زنان می‌نویسد وی در حزن فی ضوء القمر دمشق را به اربابۀ اسرا تشبیه می‌کند و دربارهٔ آن می‌گوید:

دمشقٌ یا عربۀ السبابا الوردیة انت لی، و هذا الحنین لک یا حقودة

(آدم، ۲۰۰۱، ۱۱)

معنی: ای دمشق ای اربابۀ صورتی رنگ اسیران ... تو از منی و این اشتیاق از آن توست، ای کینه توز.

اگر چه ممکن است اشعار ماغوط با دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شود، اما یکی از تصاویر اجتماعی است که در اشعار او نمایان است. وطن مهم‌ترین عنصر اندیشهٔ ملی گرانی است. ماغوط به عنوان شاعر ملی گرایی در اشعار خود از سنبل‌های ملی از قبیل پرچم، اسطوره‌ها، مبارزان راه آزادی و... و با این واژه‌ها و مضمون‌ها نسبت به میهن و وطن خویش ادای دین کردند. همچنین ماغوط مردم را به مبارزه با ظلم استعمارگران دعوت می‌کرد و از مردم می‌خواهد که فریاد بزنند فریاد ماغوط فراتر از وطن، منطقه و قاره و محل سکونت است او مردم همهٔ جهان را به مبارزه فرا می‌خواند مردمی که از ستم رنج می‌برند و پشتشان زیر بار ظلم خم گشته است. او برای وطن خود و سرزمین خود سوریه می‌خواند و می‌گوید:

مذ عصر البخار احلاف و مناورات و طائراً

تغطى العالم والمنطقه أحواف عسکریه

ثقافیه، اقتصادیه، لعبه الأمم صراع علی النفط

صراع علی المنطقه یعنی الصراع علی سوریه

و سوریه حبیبی و حبیبی تحت الأرض

تمد راحتها نصف المضمومه خارج القبر لتشرب منها الطيور الغریبه عن ارضها و سمائها

(ماغوط ۲۰۰۹، ۱۱۸)

معنی: از آنجا که عصر بخار و عصر پرندگان جهان، منطقه و پیمان‌های نظامی را تحت پوشش قرار می‌دهد فرهنگی، اقتصادی، سازمان ملل نزع بر سر نفت نزع بر سر منطقه یعنی نزع و درگیری بر سر سوریه عشق من سوریه و عشق من در زیرزمین گسترش نمی‌نخل او را در بیرون از مقبره تا پرندگان عجیب و غریب از نعمتهای زمین و آسمان بنوشند.

لبنان وطن دوم ماغوط است، می‌توان گفت که توانایی ادبی ماغوط در لبنان رشد کرده و کمال یافته است بنابراین لبنان و مسائل آن در آثار ادبی ماغوط، حضور بارزی دارد. او در مقالاتش

به وضعیت شهروندان لبنانی و اختلافاتشان اشاره می‌کند و تا حدودی به بیان دخالت برخی عرب‌ها و بیگانگان در ایجاد آن مشکلات می‌پردازد. همچنین در آثار او تصاویری از موضع برخی عرب‌ها در برابر حوادث و تحولات لبنان دیده می‌شود. ماغوط در مقاله «العقد الفريد» از احزاب ملی لبنان و جبهه مقاومت ملی و رابطه آن با عرب‌ها می‌نویسد و می‌گوید:

و لبنان یبکی الجنوب	و سعید عقل یبکی لبنان
و المقاومة تبکی العرب	و الجنوب یبکی المقاومة
و مصر تیکی الجميع	و العرب بیكون مصر

(احمد ۱۹۹۲، ۹۸)

معنی: سعید عقل برای لبنان گریه می‌کند، و لبنان برای جنوب و جنوب برای حزب مقاومت و برای عرب‌ها گریه می‌کند و عرب برای مصر و مصر برای همه گریه می‌کند. او همچنین درباره لبنان می‌گوید:

ستعتک ایها الشعر أبها الجيفة الخالدة لبنان بیحتر	یشب کفرس چریحه عند مدخل الصحراء
و ضمنی بقوه یا لبنان	ألد أكثر من التبغ و الحدائق
و لا أشعار بعد اليوم	إذا صرعوک یا لبنان
و انتهت لیالی الشعر، التسکع	سأطلق الرصاص علی حنجرتی

(ماغوط ۲۰۰۶، ۱۹۶)

معنی: ای اهل شعر از شما بیزارم. ای اشعار مردار جاویدان، لبنان در حال سوختن است مانند اسب زخمی در بیابان به خود می‌پیچد و به شدت ای لبنان مرا به آغوش بگیر ای خوشمزه تر از توتون و تنباکو و باغ. از امروز دیگر شعر و شاعری نیست زیرا به تو آسیب رساندند ای لبنان شب‌های شعر به پایان رسید از امروز حنجره ام را با گلوله می‌زنم و خفه می‌شوم. او به صراحت اعلام می‌دارد که از ذره ای از خاک فلسطین نخواهد گذشت حتی اگر به قیمت از دست رفتن همه چیز باشد. ماغوط مسئله فلسطین را اصل و دیگر مسائل را فرع می‌داند و در یک تصویر زیبا، آن را چون خورشید می‌داند که دیگر مسائل هم‌چون دیگر سیارات به دور آن می‌چرخند. ان شاء الله تحرر فلسطین و نستعاد الأندلس، و تحقق العدالة فی المنطقه و فی العالم کله (ماغوط ۲۰۰۶، ۳۵۷) انشاء الله فلسطین را آزاد خواهیم کرد و اندلس را پس می‌گیریم، و عدالت را در منطقه و سراسر جهان تحقق می‌بخشیم. ماغوط معتقد است قبل از آزاد سازی

فلسطین باید عقل عربی را آزاد کرد هر چند این موضوع مهم‌تر و سخت‌تر از آزادسازی خود فلسطین است و بر فرض همگی به آن معتقد شدند و به ضرورت تحقق این هدف گام برداشتند. پس در این صورت از کجا شروع کنیم؟

فمن این نبدا و بأبه و سائل
بالسیف أم بالقلم
بحریة التفکیر أم بحریه التکفیر
بالولاء للنظام أم للموهبه
باستلهام الماضی أم باستقراء المستقبل

معنی: از کجا شروع کنیم، با شمشیر یا با قلم، با آزادی فکر یا با آزادی کفر، با عشق و دوستی به نظام یا به موهبت و استعداد، با الهام گرفتن از گذشته یا القاء آینده، و سپس بر حساس‌ترین نقطه، انگشت می‌گذارد و می‌پرسد:

بوحده الصف الفلسطینی؟ أم الصف العربی؟ أم الصف الاسلامی و بأیها نبدا؟

(الماغوط ۲۰۰۶، ۲۸)

معنی: با وحدت صفوف فلسطینیان، یا صف‌های عرب اسلامی، چگونه آغاز کنیم؟ شاید ماغوط با این سؤال قصد دارد بگوید که فلسطین یک مسئله محلی و قومی نیست بلکه به همه جهان اسلام ارتباط دارد و باید مسئله مشترک تمامی مسلمانان در تمامی نقاط جهان باشد که یک دشمن مشترک دارند و آن اسرائیل است. سرانجام به این نتیجه می‌رسد که قبل از آزادسازی فلسطین، باید عقل عربی را آزاد ساخت که بسیار سخت‌تر از آزادی فلسطین است. او نمی‌داند چگونه و به چه وسیله‌ای تحقق این امر ممکن است و از کجا باید آغاز کرد. ماغوط عمده‌ترین مشکل را تفرقه می‌داند. تجزیه و تفرقه ایجاد شده در سازمان آزادی بخش فلسطین که به جای یک سازمان متحد به چند سازمان تقسیم شده، می‌کند. او علت شکست عرب و موفقیت اسرائیل را در چندگانگی آنها می‌داند. زیرا عرب‌ها که چندین دولت و ارتش و پارلمان و دستگاه‌های امنیتی داشته در برابر دولت‌ها، سیاست‌های متفاوت دارند، همیشه شکست می‌خورند و در مقابل، اسرائیل با داشتن یک دولت و ارتش و پارلمان و موضع واحد در تمام زمین‌ها همیشه پیروز است، اشاره می‌کند که عرب‌ها به دلیل نداشتن اعتماد به نفس، همیشه به دولت‌های دیگر و اجلاس‌ها و کنگره‌ها تکیه می‌کنند. وی موضع‌گیری نادرست عرب‌ها را در برابر این قضیه، همانند عکس العمل صاحب خانه‌ای می‌داند که به دزد اجازه ی ورود به منزل خود را می‌دهد. (همان) او از این طریق بیان می‌کند که عرب‌ها مقاومت ملی را فقط با کلام پشتیبانی می‌کنند اما در عمل، همه نگاه‌ها متوجه مصر و کمپ دیوید است.

ماغوط فطری و ذاتی به نوشتن شعر خود را بدون توقف از حد و مرز خود می‌نوشت. او شاعری سرکش و متمرّد بود. زندگی سخت و دشواری که داشت احساس فراوان او به وطن و انسان را برانگیخت این‌گونه او عشقش به وطن و وطن دوستی که رویای جاوید و ابدی در قصیده او تحت عنوان (حتی الأغصان ترتجف) یعنی شاخه نیز می‌لرزند می‌گوید:

آه لو أن الأيام المتواليّة تنال من روعي و أصابعي و عيني
و الخريف من الأغصان لأمسي طفلاً صغيراً بطول المدفأة
لأحرق العالم و أصنع من رماده كفنّاً لدراجة صغيرة أعرفها
مزماراً حزيناً لوطني قديم أعبده

(ماغوط ۱۹۷۰، ۲۲۳)

معنی: آه اگر روزگاران پشت سر هم روح من، انگشتان من و چشم من را بخواهد و پاییز از شاخه بچه های کوچک در طول بخاری تبدیل شده است جهان را خواهم سوزاند و از خاکستر آن ایجاد یک کفن کوچک می‌ساختم نی غمگین خواهیم ساخت برای وطنی قدیمی که لیاقت پرستش داشته باشد.

شعر ماغوط سرشار از احساس به همین دلیل اوضاع و احوال حاکم بر وطنش و سرزمینش و شرایط آن زمان او را عذاب می‌دهد و می‌گوید:

آه کم أودّ أن أكون عبداً حقيقياً بلا حب و لا وطن
لی ضفيرة مؤخرة الرأس وأقراط لامعة في أذني
أعدوا وراء القوا و أسرج الجياد في الیالی الممطرة
على جلدی الأسود العاری یقطر دهن الإوز الأحمر

(ماغوط ۱۹۸۱، ۱۸)

معنی: شاعر از اوضاع حاکم بر زمان خود آرزو می‌کند که برده ای از بردگان باشد. هرچند شخصی زشت و سیاه چرده و حلقه به گوش باشد که او را با اسب یا طناب بسته باشند و زیر باران و او را تند بکشند. نه احساس عشق زمینی داشته باشد فقط فکری آسوده و بی خیال و روحی آرام و بدون درد سر داشته باشد.

شعر وطنی محمد تقی بهار (ملک الشعراء)

یکی از دوران مایه‌های تازه در شعر عصر مشروطه، دوران مایه‌های وطنی است که خود از زوایای گوناگون قابل تأمل است. بسیاری از شاعران این دوره در بارهٔ وطن اشعاری سروده اند که بر وطن دوستی آنان دلالت می‌کند و نکته اینجاست که مصادیق وطن دوستی نزد اینان یکسان نبوده است. از این نظر گرایش به دوران اقتدار امپراطوری ایران پیش از اسلام یکی از این مصادیق وطن دوستی در دورهٔ مذکور است که بعضی شاعران باستان گرا با انگیزه‌های گوناگون بدان پرداخته اند. البته نگاه به گذشتهٔ ایران باستان دارای مبانی و معانی متفاوتی است. بسیاری آن را گرایش به ادوار باستانی یا گذشتهٔ زبان و گریز از هنجارهای کنونی آن می‌دانند که شاعر به منظور به وجود آوردن فضای سنتی در شعر آن را به کار می‌گیرد تا در نهایت به شعر خویش تشخیص بخشد و بر تأثیر آن بیفزاید (انوشه، ۱۳۸۱، ۱۴۴) بهار ستایش‌گر بزرگ آزادی است، و از شاعران بزرگ ایران هیچ‌کس به خوبی او از آزادی سخن نگفته است. عشق به ایران کهن، عشق به تاریخ ایران، در سراسر دیوان او به چشم می‌خورد، همین عشق به تاریخ ایران است که او را می‌دارد تا عمر خویش را در کار تحقیق تاریخ و ادب و زبان گذشتهٔ ایران مصروف بدارد. (زرین کوب ۱۳۷۶، ۳۷۳) همان طور که قبلاً اشاره شده است دیوان بهار آخرین و گران‌سنگ‌ترین شعر کلاسیک فارسی محسوب می‌شود. اگر بخواهیم دو مروارید گرانبها از دریای شعر او صید کنیم، بی تردید آن دو مروارید چیزی جز «وطن» و «آزادی» نخواهد بود به همین دلیل به وطنیات، بهار اشاره می‌شود. ملک الشعراء بهار در ترکیب بند مفصل آینهٔ عبرت ضمن نصیحت به محمد علی شاه، شناسنامهٔ ایران کهن را برای او و مخاطبان شعرش بازگو می‌کند و می‌گوید تا قدر آن و در واقع قدر خود را بدانند او می‌گوید:

گنجی آمد در کفایت بیش از سپهرش جاهلیت نفر و قدر و حشمتش بگذشته از ماهی و ماه
خسروان در بر کشیده این بت دلبنده را راست چون مادر که اندر بر کشد فرزند را

(بهار ۱۳۶۸، ۵۷)

اصرار بهار (ملک الشعراء) در سرودن این اشعار وطنی، حاکی از اعتقاد راسخ او به هویت ایرانی و تبیین آن بر مخاطبان است. حتی زمانی که یأس و نومیدی بر وی غلبه کرده هنگامی که در گرما گرم انقلاب مشروطه، هنگامی که شعلهٔ نفاق و تفرقه در جای جای کشور زبانه می‌کشید و از سوی دیگر، سیاست خارجی نیز با تمام قوا به هرج و مرج داخلی دامن می‌زد، بهار که تحت تأثیر این اوضاع، سخت اندوهگین و مشوش بود. در آن هنگام مسمطی به نام «وطنیه» سرود که

در آن کوشید زنگ خطر اوضاع حاکم بر کشور را به صدا درآورد و همگان را نسبت به ضرورت حفظ وحدت داخلی آگاهی دهد. باز اشعاری با این درون مایه می‌سراید و می‌گوید:

وزرا باز نهادند ز کف کار وطن	و کلا مهر نهادند به کام و به دهن
علما شبهه نمودند و فتادند به ظن	چیره شد کشور ایران را انبوه فتن
کشور ایران ز انبوه فتن در خطر است	ای وطن خواهان زنهار وطن در خطر است
وطنیاتی با دیده ی تر می‌گویم	با وجودی که در آن نیست اثر، می‌گویم
تا رسد عمر گرنامه‌ی به سر می‌گویم	بارها گفته ام و بار دگر می‌گویم
که وطن باز وطن باز در خطر است	ای وطن خواهان، زنهار وطن در خطر است

(بهار ۱۳۹۳، ۱۹۸)

ملک الشعراء بهار که گذشته را به چشم قبول می‌نگرد، فعالانه می‌کوشد تا از آن به سود آینده بهره برداری کند. او خوش بینی افراطی به ایران باستان و گرایش بدان را تخطئه می‌کند و می‌گوید:

گوییم که خسرو تاخت به گلدان	در سایه ی خورشید
گوییم که اگر سس ما رفت به یونان	با لشگر جاوید
گوییم که بهرام در آویخت به خاقان	آن یک بر این کرد، این یک چه از آن دید
اگر پس بود این فخر به ما	وای بر ایران.....

(بهار ۱۳۸۲، ۲۳۵)

در ذهن و زبان بهار، ایران یک کل غیر قابل تجزیه بود، برای او ایران چه پیش از اسلام و چه پس از اسلام یکی بود. وطنیات بهار، گرایش به ایران باستان، دستاویزی برای نفی ایران اسلامی نبود. بهار تنها یک ایران می‌بیند که بر بستر زمان، متناسب با اقتضائات، جاری است. او از ناکامی‌های ایران پیش از اسلام، همان قدر متأسف است که از ناکامی‌های پس از اسلام، بهار در باره شکست دولت ساسانیان و پیروزی خیل عربان می‌گوید:

لاجرم لشگر بر او شورید و شد شیرویه شاه خسروی هوشیار و صاحب رأی و با تمییز بود	
عرصه ی ایوان کسری آشیان بوم شد	خسرو پرویز شد در بند شیرویه تباہ
لاجرم بر ما شکست آمد ز گشت روزگار	شاه شاهان کشته شد در مرو و باطل ماند کار

(بهار، ۷۰، ۷۱)

بهار در شعر دیگری می‌گوید:

مملکت داریوش دستخوش نیکلاست	هان ای ایرانیان! ایران اندر بلاست
غیرت اسلام کو؟ جنبش ملی کجاست؟	مرکز ملک کیان در دهن اژدها ست
ایران مال شماست، ایران مال شماست	برادران رشید! این همه سستی چراست
خضم شمال و جنوب داده ندای مهیب	به کین اسلام باز، خاسته بر پا صلیب
دین محمد یتیم، کشور ایران غریب	روح تمدن به لب آیت آمن یجیب

(بهار ۱۳۸۲، ۲۰۸)

محمد تقی بهار، بارها در دیوان اشعار خویش، به عشق وطن، ایران باستان را محک اعتراض‌ها و انتقادهای خود قرار داده است می‌گوید:

کس درد ندارد	ای دریغا که وطن مرد ندارد
همدرد نداد	رویین تنی اندر خور ناورد ندارد
در ملت آیین	امید که جنبش کند این خون کیانی
چون مردم ژرمن	گیرند ز سر مرد صفت تازه جوانی
کز سطوت جمشید وز قدرت بهمند	در ماه نگه داری و در ملک، ستانی

ارند بسی بر ورق دهر نشانی

(بهار ۱۳۸۲، ۲۳۵، ۲۳۴)

بهار گاهی با یاد حسرت آمیز بر مفاخر باستانی ایران، خواننده را به شدت تحت تأثیر قرار داده و حکام زمان را به دلیل عدم تا تدبیر و عدم آرایش ملک سرزنش می‌کند و می‌گوید:

خوش آن شهر یاران با آفرین	خوشا مرز ایران زمین
که آرایش ملک بنهفته اند؟	دلیران ایران کجا رفته اند
بیایند و بر خاک ما بگذرند	بزرگان که در زیر خاک اند
همان مرز بوم دلیران کجاست ؟	بپسند از ایدر که ایران کجاست

(بهار ۱۳۸۲، ۹۱۹، ۹۱۷)

بهار در تحریک غرور و تشویق ایرانیان به استمرار و ادامه زندگی و عدم پذیرش شکست و رسیدن به پیروزی درباره ایران باستان می‌گوید:

ملتش از قید غم آزاد گردد غم مخور	می شود ایران ما آباد گردد، غم مخور
مسکن افراسیاب و طوس و نوذر باشد این	کشور سیروس و دارا و سکندر باشد این

مدفن ساقان و کیکاووس و قیصر باشد این از چه رو ویرانه این سان زار و مضطر باشد این
 صیدها آسوده از صیاد گردد غم مخور می شود ایران ما آباد گردد غم مخور
 همچو گرشاسب، دلیری داشته این سرزمین زال و رستم نره شیری داشته این سرزمین
 (نسیم شمال ۱۳۶۳، ۶۷۴)

در اشعار بهار این انگیزه وجود دارد که در اشعارش به عوامل سر بلندی ایرانیان در عهد
 باستان اشاره می‌کند. و هموطنان را به احیای آن عوامل فرا می‌خواند (بهار، ۱۳۸۲، ۱۷۷) او
 پیروزی اشکانیان را شکست تلقی می‌کند تا مانع شکست غرور آفرین ملی هموطنانش شود و
 آنان را امیدوار به شکست می‌کند:

ملک ایران شد اسیر پنجه ی یونانیان ز آن طرف یونان فتاد اندر کف رومانیان
 نهضت اشکانیان گشت از خراسان آشکار اشک اول کرد بنیاد آن بنای استوار
 جیش یونان را براندند از وطن ز آغاز کار بر سپاه رُم ظفر جستند در هر کارزار
 (بهار ۱۳۸۲، ۶۷)

در شعرهای بهار معانی گوناگونی وجود دارد، که یکی از آنها وطن ایرانی است که در آن به
 تاریخ و فرهنگ قدما و زبان و دین و آگاهی کامل به آن و به طور عام تفاخر به ملیت ایرانی خود
 را نشان می‌داد. و ملتی که به شکل دولت ملی شناخته می‌شود. در اشعار شاعران مشروطه به
 ویژه محمد تقی بهار تلقی دیگری از وطن وجود دارد و آن وطن ایرانی اسلامی است. با توجه به
 این که بین ایران و اسلام از قدیم‌الایام تا به امروز ارتباط عمیق وجود داشته است و شاعران
 عصر مشروطیت تمام تلاش خود را برای برانگیختن احساسات مذهبی مردم و دفاع از وطن مردم
 را دعوت کنند. از این جهت این وطن را می‌توان حد فاصل بین وطن اسلامی بزرگ و وطن ملی
 تلقی کرد. شاعران مشروطه با تکیه بر عواطف و احساسات ملی ملت مبارزه ای سخت با استعمار
 و اهداف سیاسی دو قدرت بزرگ روس و انگلیس آغاز می‌کنند و بر عواطف ناسیونالیستی مردم
 تکیه نمی‌کنند. زیرا با ملتی مسلمان ارتباط دارند، با بیان مظلومیت مسلمانان و نشان دادن زبونی
 و اسارت ملت‌های مسلمان در چنگال استعمارگران غیر مسلمان بر آن شدند تا راهی تازه برای
 مبارزه با استعمار بیابند. از همین رو کمتر شعری در عصر مشروطیت می‌توان یافت که به نوعی
 از بار عاطفی - مذهبی تهی باشد و ایران و اسلام هر دو به طور محسوس موضوع بحث شاعران
 می‌شود (همان) (آجودانی ۱۳۸۲، ۱۷۵)

در اشعار محمد تقی بهار این امتزاج و این ارتباط بین عواطف ملی و اسلام به خوبی دیده می‌شود او می‌گوید:

مملکت داریوش دستخوش نیکلاست	هان ای ایرانیان، ایران اندر بلاست
غیرت اسلام کو، جنبش ملی کجاست	مرکز ملک کیان در دهن اژدهاست
ایران مال شماست، ایران مال شماست	برادران رشید، این همه سستی چراست
خصم شمال و جنوب داده ندای مهیب	به کین اسلام باز، خاسته بر پا صلیب
دین محمد یتیم، کشور ایران غریب	روح تمدن به لب آیه ی آمن یجیب

(بهار، ۱۳۶۸، ۲۴۴)

همان طور که قبلاً اشاره شد، محمد تقی (ملک الشعراء) بهار از مهم‌ترین شاعران عصر معاصر ایران هرچند که مباحث اصلی دربارهٔ وطن در رشته‌های علوم سیاسی و علوم اجتماعی مطرح است و تحقیق و بحث دربارهٔ آن از قرن هجدهم در اروپا آغاز شد و در کشور ایران و عراق و در کشورهای دیگر با هم این مسأله در شعر شاعران این دوره منعکس شد. در ایران وطن در دورهٔ معاصر مفهومی جدید به خود می‌گیرد و مفهوم وطن در تاریخ حاکمیت سیاسی کشور ایران به معنای امروزی آن قدمت چندانی ندارد. نه تنها در کشور ما بلکه در غرب نیز در مفهوم مهم و جدید آن محوری ناسیونالیسم است و با معنای واژهٔ ملت و دولت ملی ارتباط تنگاتنگ دارد و چندان قدمتی ندارد زیرا که ناسیونالیسم خود پدیده‌ای جدید در تاریخ است (آجودانی ۱۳۸۲، ۲۱۱)

بهار در جایی دیگر چنین می‌گوید:

خدمت من مخفی و پوشیده نیست	لیک ز خود وصف پسندیده نیست
سال شد از بیست فزون تا که من	گشته ام آواره حبّ الوطن

(بهار، ۱۳۸۰، ۱۵۵)

نکتهٔ قابل توجه در اشعار وطنی بهار این است که وی در بیشتر جاهایی که از وطن یاد کرده؛ تنها به توصیف و ستایش محض نپرداخته بلکه سعی نموده با تحریک احساسات وطنی، نابسامانی‌های آن را نیز به یاد آورد؛ تا بلکه حس ناسیونالیستی حاکمان خفته این مملکت را بیدار کند:

ای خطه ایران مهین ای وطن من	ای گشته به مهر تو عجین جان و تن من
تا هست کنار تو پر از لشکر دشمن	هرگز نشود خالی از دل من محن من

(بهار، ۱۳۸۰، ۲۰۸)

در پایان سخن این را بگویم که ملک الشعراء بهار، فراتر از ایران و ترکیه به دنبال ایجاد وحدت در جهان اسلام است. اختلاف‌های میان شیعه و سنی را نفی کرده و از همه امت اسلام می‌خواهد مسائل جزئی و فرعی را کنار نهاده و در سایه ی پرداختن به اصل اتحاد به پیشرفت و تعالی دست یازند:

ای کاش، ای کاش! اگر اسلامیان رسم دونیواب برند از میان	
ای همگی پیرو دین قدیم	ای پسران پدران قدیم!
سنی و شیعه ز که و کیستند؟	در پی آزار هم از چیستند؟
جمله مسلمان وز یک مذهبند	جمله سبق خوانده یک مکتب اند
دین یک و مقصد یک و مقصود یک	ره یک و معبد یک و معبود یک
جمله یکید، ای ز یکی سرزده	دامن جهل ودودلی برزده

(دیوان بهار، ۱۴۱، ۱۴۲)

«کار ایران با خداست» عنوان مستزادی است که بهار در سال ۱۲۸۶ یعنی در اواخر سلطنت محمد علی شاه، و در نكوهش جمهوری سروده است و در آن گفته است که مسلمانی با ستمگری در تضاد است:

پادشه خود را مسلمان خواند و سازد تباه	خون جمعی بی گناه
ای مسلمانان در اسلام این ستمها کی رواست	کار ایران با خداست

(بهار ۱۳۸۰، ۱۲۷)

بهار علت اساسی مشکلات وطن را حضور استعمارگران روس و انگلیس در ایران دانسته لذا همگان را به اتحاد بر ضد آنان فرا می‌خواند و در این باره می‌گوید:

دفع اجانب را جدی شویم	لازم اگر شد متعددی شویم
-----------------------	-------------------------

(بهار ۱۳۸۰، ۱۲۷)

هشدار بهار به مردم ایران، آری ایران پا برجا خواهد بود. اما بدان شرط که آن غیرت ملی آنکه ایران را از برهه‌ها و مقاطع خطرناک تاریخی رهانیده، اکنون نیز به جوش آید. در غیر این صورت، شاعر آینده شومی را در رابطه با تسلط قوای روس و انگلیس بر خاک ایران پیش بینی می‌کند:

هان ای ایرانیان، بینم محبوستان	به پنجه انگلیس، به چنگل روستان
--------------------------------	--------------------------------

گویی در این میان گرفته کابوستان
 کز دو طرف می برند ثروت و ناموستان
 در ره ناموس و مال کوشش کردن رواست
 ایران مال شماس، ایران مال شماس

(بهار ۱۳۶۰، ۱۹۷)

بهار، شاعری است تجدد خواه؛ او خیلی زود از دوره اول شاعری خود عدول کرده و به موازات نهضت مشروطیت «از مدح مظفر الدین شاه و جلوس محمد علی شاه دست کشید و در قصاید خود به ستایش از ارزش‌های انقلاب و دفاع از آزادی و عدالت پرداخت»، (باباچاهی، ۱۳۸۶، ۴۴) بهار به حق، ستایش‌گر آزادی و شاعر آزادی است، و «از شاعران بزرگ ایران هیچ کس به خوبی او از آزادی سخن نگفته است.» (شفیعی کدکنی ۱۳۸۶، ۳۵) آزادی را مایه آبادی و قوام وطن دانسته و بر لزوم برخورداری مردمان از آن تأکید می‌کند:

آزادی ماست اصل آبادی ما
 آزاد بزی ولی نگر تا نشود
 این است نتیجه خدادادی ما
 آزادی تو رهنز آزادی ما

(بهار ۱۳۶۸، ۴۷۴)

تمام هم و غم و دغدغه او وطن است و بعد از سقوط قاجار در ذم و انتقاد از اوضاع دربار چنین می‌سراید:

ای مردم دلخون وطن، دغدغه تا کی صد
 چون شه ز وطن دل بکنند، دل بکن از وی
 صد سال فزون رنج کشیدیم و ملامت
 کشت ایران ویران و شد آباد ده ری

(همان، ۳۳۷)

او ستایش‌گر بزرگ آزادی و خدمت‌گزار وطن است و این عشق او به وطن، عشقی زودگذر نیست؛ بلکه با تار و پود او آمیخته است عشقی که پایه و اساسی استوار دارد و روح حماسی بهار به آن استحکام بخشیده است، او دوستی وطن را به پیروی از حدیث معروف «حب الوطن من الإیمان» نشان ایمان می‌داند و جانبازان وطن را شهیدان سرافراز می‌خواند. (نصرتی ۱۳۷۹، ۲۴۲)

تمامی مضمونهای شعری عصر مشروطه در شعر بهار منعکس و متجلی است و روح تجددخواهی در تمامی اشعارش نیز منعکس است و ستایش وطن و عشق و علاقه به وطن و آزادی، در تار و پود اشعارش جاریست؛ تا جایی که «اگر بخواهیم دو نهنگ بزرگ از شط شعر او

صید کنیم، بی شک یکی از آن دو وطن است و دیگری آزادی و زیباترین ستایش ها از مفهوم وطن، باز هم در شعر او به چشم می‌خورد» (شفیعی کدکنی ۱۳۸۳، ۳۵)

ای خطه ی ایران مهین ای وطن من ای گشته به مهر توعجین جان و تن من
ای عاصمه دنیی آباد که شد باز آشفته کنارت چون دل پر حزن من

(بهار ۱۳۶۸، ۲۰۸)

مقایسه دو شاعر ماغوط و بهار

با مطالعه و تحقیق دربارهٔ زندگی اجتماعی و سیاسی و ادبی هر دو شاعر متوجه شدیم که هر دو شاعر از معروف‌ترین و بزرگ‌ترین شاعران و ادیبان عصر معاصر بودند. هر دو شاعر در دوره‌های سخت استعمار، فقر محرومیت، فساد، ظلم، زندگی خویش را آغاز نمودند و هر دو در مسائل علمی گام‌های مؤثر و مفید و مثبتی برداشتند و می‌توان به جرأت گفت از برجسته‌ترین ادیبان عرب و فارس بودند. دو شاعر ایران و سوریه یعنی ماغوط و بهار از شهرت و محبوبیت قابل توجهی برخوردار بودند هر چند در ایران طبق تحقیقاتم متوجه شدم که کمتر نام ماغوط و ادبیات او و به ندرت دربارهٔ او و مهم‌تر از همه وطنیات او گفته شده، اما با مطالعه و بررسی زندگی و وطنیات این شاعر مقدار اهمیت این شاعر بر همگان مشخص می‌شود. دو ادبیات کهن فارسی و عربی از مهم‌ترین ادبیات تمدن بشری به شمار می‌آیند، بعد از پرداختن به وطنیات دو شاعر بزرگ و فرهیخته که یکی عرب زبان و اهل سوریه نام محمد ماغوط و دیگری شاعر فارسی زبان ایرانی الاصل به نام محمد تقی بهار و بعد از بحث و بررسی مضامین و مفاهیم و دیدگاه‌های سیاسی و وطنی هر کدام از این شاعران می‌توان گفت که دو شاعر از بعضی جهات اوضاع متشابهی از ناحیه ی اجتماعی به خصوص اوضاع سیاسی داشتند در زمینه‌های سیاسی ادبی و در زمینه‌های علمی و فرهنگی نقش بسزایی بر جامعهٔ خود داشتند و هر دو آن‌ها با حضور استعمارگران در وطن خود و در سرزمین خود به شدت به مخالفت برخاستند و با هرگونه قرارداد با اشغالگران و بیگانگان به خصوص انگلستان به اعتراض برمی‌خاستند و آرزوی استقلال و آزادی برای کشورهای خاورمیانه داشتند و با اشعار و آثار خویش هموطنان خود را به اتحاد و یکپارچگی و همبستگی و برپایی حکومت دموکراسی با عدالت و قانونمند را تشویق و تحریک می‌کردند. عشق به وطن بیداری مردم مشرق زمین، انتقاد مردان سیاسی، نوشته‌ها و شعرهای هردو سرشار از حس ملی و وطنی و میهنی است، ضرورت علم و دانش قیام بر علیه استعمارگران از مهم‌ترین و مؤثرترین وجه اشتراک دو شاعر معاصر ایرانی و سوریه بود. هر دو اشعار سلیس و ساده و روان بدون پیچیدگی بکار می‌گرفتند. اما به دلیل موقعیت و تفاوت‌ها و وجه تمایز آن دو و این که یکی در کشورهای عربی و دیگری در کشور ایران بودند می‌توان گفت در اشعار بهار شاعر وزرای کشور خود را مورد انتقاد قرار

داده و آنها را دست نشانده و خائن به وطن و سرزمین توصیف کرد. حال که ماغوط سخنانی که او در نکوهش اوضاع حاکم بر جهان عرب نوشته بسیار گزنده و تلخ هستند او می‌گوید: گویی آزادسازی عقل عربی سخت‌تر از آزادی فلسطین است. اما بهار در اشعارش از تعالیم دینی و عقیدتی و مذهبی در وطنیات خود بسیار استفاده کرده است، حال که ماغوط کمتر در اشعار او ابیات دینی دیده می‌شد. بهار در اشعارش اعتیاد به شراب و خمر را مورد انتقاد قرار می‌داد حال که محمد ماغوط به سیگار و شراب اعتیاد داشت و دائم الخمر بود. و با شعر و شراب غم‌ها و اندوه درونی خویش را تسکین می‌داد. بهار پرداختن به مسأله سلاح و استقرار و تفاخر به اجداد و پیشینیان در اشعارش بسیار دیده می‌شد حال که در اشعار ماغوط کمتر این گونه شعرها دیده می‌شد. اما مهم‌ترین اختلاف بین اشعار و سبک ادبی دو شاعر در اشعار ماغوط وزن و قافیه هرگز دیده نمی‌شود و اما بر عکس بهار وزن و قافیه در همه اشعار او دیده می‌شود.

الف) اشعار ماغوط ساده و ملموس که یکی از الفاظ شعری نزد ماغوط است. ماغوط بسیار از ضمیر آنا استفاده می‌کرد. قالب شکنی و گریز از محدودیت سبکی از خصوصیات بارز این شاعر نامی محمد ماغوط به حساب می‌آید. ماغوط در آثار خود وصف مشکلات و رنج‌های جامعه را با طنز در هم آمیخته و فروپاشی اخلاقی حاکمان منطقه را آشکار کرده است، زبان گزنده و صریح و لحن بی‌پروای او در طنزهای سیاسی و اجتماعی شهره همگنان و مقبول خاص و عام است، از نیش‌دارترین حرف‌هایی است که یک صاحب قلم عرب زبان می‌تواند بنویسد نیز سبکی ویژه دارد مورد انتقاد قرار می‌دهند. با مطالعه آثار ماغوط می‌توان به موضوعات متنوعی مربوط به وطن عربی دست یافت که از جمله آن‌ها، دعوت و تشویق به مقاومت برای غلبه بر غاصبان و نجات وطن عربی است ماغوط شعر را از بندگی شکل و قالب‌رها کرد و نقش مهمی در خلق این نوع شعر یعنی قصیده‌النثر ایفا کرده است.

ب) اما بهار ستایش‌گر بزرگ آزادی است، و از شاعران بزرگ ایران هیچ کس به خوبی او از آزادی سخن نگفته است آثار منثور و منظوم بهار متنوع است و انواع شعر سنتی و اشعار به زبان محلی، تصنیف و ترانه، مقاله‌ها و سخنرانی‌های سیاسی و انتقادی، رساله‌های تحقیقی، نمایشنامه، خوانیات و مکتوبات، تصحیح انتقادی متون، ترجمه‌های متون پهلوی، سبک‌شناسی نظم و نثر، دستور زبان، تاریخ احزاب، مقدمه بر کتابها و حواشی بر متون به خصوص شاهنامه فردوسی را در بر می‌گیرد. به زبان عربی تا آن حد که بتواند از مسیر تحقیق و تتبع به آسانی بگذرد آشنا بود و با زبان‌های فرانسه و انگلیسی تا حدودی آشنایی داشت و در فنون ادبی و تحقیقی به پایه‌ای از جامعیت رسید که بزرگ‌ترین محققان زمان به گفته‌ها و نوشته‌های او استناد کردند. قصاید او بیشتر ساخته و پرداخته طبع خود اوست. گاه نیز قصاید شعرای سلف را مانند: رودکی، فرخی، جمال‌الدین عبدالرزاق، منوچهری و سنایی که در وزن و قافیه تقلید کرده و به اصطلاح جواب گفته است. او در این شیوه تقلید نیز نوآوری‌هایی

دارد. در قصیده‌ای که به تقلید از منوچهری سروده، توانسته است الفاظ بیگانه را در مضامین نو چنان جای دهد که در بافت کلام ناهمگون و ناهنجار به نظر نرسد. مثنوی‌های کوتاه و بلندی که شمار آنها به بیش از هشتاد می‌رسد. در این میان مثنوی‌هایی که در بحر حدیقه سنایی با شاهنامه فردوسی و یا سبعة الأبرار جامی سروده است بسیار جلب نظر می‌کند و در آنها از لحاظ شیوه گفتار به سبک این سه شاعر بسیار نزدیک شده است. بهار شاعری غزل سرا نبود. مضامین انتقاد آمیز و شکوائیه و وطنی و سیاسی را نیز گنجانیده است. بهار در دیگر اقسام شعر نیز طبع آزمایی کرده و آثار ارزنده‌ای از خود به جا گذاشته دیوان بهار دو مروارید گران‌بها از دریای شعر کلاسیک فارسی محسوب می‌شود اگر بخواهیم آن دو مروارید را بگوییم چیزی جز وطن و آزادی نخواهد بود. باید بگوییم که آنچه در خلال بررسی من در اشعار وطنی دو شاعر عرب و فارسی زبان در ذهن من خطوط کرد در مقایسه بین اشاعران ایرانی و عرب متوجه شدم که بسیاری از شاعران معاصر ایرانی مایل به یادگیری زبان عربی هستند یا تمایل بسیاری داشتند که شعر بعضی از شاعران عرب را بخوانند، زیرا اشعار فارسی آغشته به مفاهیم است و الفاظ عربی است و بسیاری از شاعران ایرانی مانند بهار، کمپانی، و علی طالب و شهریار، و شاعران عربی مانند شاعران سوریه و عراق به دلیل همسایگی از همدیگر تأثیر می‌گرفتند، از دیر باز بین عرب و ایران روابط و مناسبات فرهنگی و ادبی که اصلی‌ترین شرط ادبیات تطبیقی است وجود داشته است.

وجوه اشتراک و افتراق مضامین بهار و ماغوط

با دقت در محتوای آثار این دو می‌توان دریافت که موضوعات اجتماعی نظیر وطن، استقلال، استعمار، تشویق به علم آموزی، زن و موضوع حجاب، فقر و ... از مباحثی است که هر دو به آن پرداخته‌اند، و این یکی از خصوصیات‌های مشترک بیشتر شاعران دوران معاصر است که خود را همگام و همراه با ملت خویش احساس می‌کردند.

هر دو از جمله شاعرانی بودند که به بررسی بحث حجاب و دفاع از حقوق و آزادی زن پرداختند و خواستار حضور زنان در جامعه شده‌اند؛ با این تفاوت که بهار تا اندازه‌ای، حجاب را زینتی برای زن می‌داند و ماغوط آن را عامل زندانی زنان و تیره‌روزی آنان می‌پندارد. بهار به لزوم مشارکت فعالانه زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی اعتقاد دارد و برای تحقق این خواسته آنان را به کسب علم و دانش فرا می‌خواند.

ماغوط نیز زنان را همانند مردان در شایستگی و لیاقت برابر می‌داند و آنان را منشأ و خاستگاه پیشرفت جوامع بشری می‌داند و برای تحقق این خواسته به برابری زن و مرد و لزوم دانش‌افزایی زنان دعوت می‌کند. هر دو در کنار نکوهش ظلم و ستم پادشاهان، به ستایش کارهای نیک آنها نیز پرداخته،

و محمد علی شاه و أحمد شاه را نکوهش می‌کند؛ وی در قصیده‌ای که درباره احمد شاه سروده است او را به علت تن پروری و عدم لیاقت در کشورداری، نکوهش می‌کند.

ماغوط از اوضاع سایر کشورهای عربی غافل نبوده و در شعر خود درباره اوضاع کشورهای همچون، مصر، سوریه، لبنان و عربستان اشعاری سروده و خواستار وحدت کشورهای عربی اسلامی شده وی خود از محاسن این وحدت سخن می‌گوید آن را تنها راه رهایی از یوغ استعمار می‌داند. بهار نیز تنها راه رسیدن مسلمانان به مجد و عظمت گذشته خود را در گرو اتحاد کشورهای اسلامی، فارغ از اختلاف زبان و کیش و نژاد، می‌داند.

موضوعات دیوان ماغوط منحصر به موضوعات اجتماعی، سیاسی و فلسفی می‌شود و خود را در شعر فلسفی، همانند ابوالعلاء معری می‌داند و به موضوعات روزمره و گویش محلی روی نمی‌آورد؛ اما در دیوان بهار اشعاری به زبان محلی نیز دیده می‌شود. بهار در ابیاتی که زنان را خطاب قرار می‌دهد گذشته از موضوع بحث از واژگانی لطیف و در خور شأن و روحیه حساس زنان، استفاده می‌کند و زمانی که خطاب به پادشاهان و حاکمان و جور و ستم آن‌ها صحبت می‌کند؛ واژگانی تند و پرخاشگرانه دارد یا در جایی دیگر زنان را به عنوان شعر خدا یاد کرده، می‌گوید، اما این نکته سنجی در اشعار ماغوط دیده نمی‌شود، او همه جا از واژگانی تند و محکم استفاده می‌کند، که شاید، دلیل آن این باشد که در فضای سختی‌ها و جور زمانه، شعر می‌سروده است، او در برخورد با مسأله آزادی زن به گونه‌ای آمرانه واژه ی (سفری) را چند بار تکرار می‌کند.

بهار گاهی وقت‌ها، عنان خویش را از دست می‌دهد و بی پروا اشعاری را بر زبان می‌راند. که با توجه به جبر حاکم بر زمانه، سرودن چنین قصیده‌ای جرأت و جسارت بسیار می‌طلبد. اما ماغوط، نسبت به بهار محافظه‌کارتر بوده و در قصایدش صراحت زبان و تندوی لحن بهار دیده نمی‌شود.

وجه اشتراک زبان شعری بهار و ماغوط

الفاظ و واژگان مورد استفاده ماغوط پیچیده نیست؛ قصاید او لبریز از حکمت و ضرب المثل و همراه با سادگی و شیوایی کلمات است و واژگان و تعابیر شعر بهار نیز ساده و صمیمی است. در دیوان او لغات اصلاحات شعر قدیم از عبیر و دیبا، عقیق و مهر گیا، کاروان و جرس، یوسف و پیرهن، شیرین و کوهن و رقیب و اغیار، نرگس غمزه زن، تره پر شکن و ... در شمار این تعبیرها هستند.

۱- شرایط و رخدادهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ایران و سوریه در سده های اخیر نقش موثری در گرایش بهار و ماغوط به موضوع میهن دوستی داشته است؛ زیرا در این دوران، مشکلات فراوانی از جانب شاهان مستبد قاجار و کشورهای روسیه، آلمان و انگلیس بر ملت ایران و عثمانی‌ها و انگلیسی‌ها بر ملت ستمدیده سوریه وارد شد. به طوری که عرصه را بر مردم و

روشنفکران تنگ نمود و در نتیجه بزرگان و ادیبان ایرانی و سوریه در فکر راه‌حلهایی برای نجات از این اوضاع اسفناک بودند؛ از این رو، بهار و ماغوط به عنوان شاعرانی متعهد وارد عرصه شدند و با سرودن اشعار و قصاید فراوان در موضوع میهن دوستی به فکر بیدار نمودن مردم از غفلت و سستی بودند.

۲- هر دو شاعر، دو کشور ایران و سوریه، تحت استعمار و استثمار کشورهای بیگانه است؛ در نتیجه این شباهت‌های سیاسی و اجتماعی، مضمون‌های مشترکی همچون مبارزه با استبداد و استعمار و جهل و عوام زدگی و آزادی‌خواهی در اشعار آنها خود نمایی می‌کند.

۳- هر دو شاعر، وحدت و همبستگی را از جمله عوامل پیشرفت و توسعه کشورهای اسلامی و در نتیجه رهایی از یوغ استعمار و استبداد می‌دانند، با این تفاوت که بهار با دید گسترده‌تری به موضوع نگرینسته و همه ملت‌های مسلمانان را صرف نظر از تفاوت‌های مذهبی، قومیتی و نژادی به وحدت و یکپارچگی فرا خوانده است؛ ولی ماغوط فقط در پی وحدت کشورهای عربی است.

۴- ماغوط و بهار، با ادبیات و فرهنگ مغرب زمین آشنایی داشتند و شاید یکی از دلایلی که پیشرفت و آزادی مملکت را در آزادی زنان از حجاب و مشارکت فعالانه آنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی می‌دانستند، همین امر بوده باشد.

۵- واژگان و تعبیرهای هر دو شاعر ساده و صمیمی و به دور از تکلیف‌پردازی و دشوارگویی است. آن دو دو با زبان یکدیگر تا حدودی آشنایی داشته‌اند؛ ماغوط با زبان فارسی آشنایی داشته است. ملک الشعراء بهار، ماغوط را می‌شناخته و بین آن دو، دوستی و گفت و گوی ادبی نیز برقرار بوده است و احتمال تأثیر پذیری آن دو از یکدیگر بعید نیست؛ چرا که شباهت‌های فراوانی در شعر آن دو دیده می‌شود.

نتیجه‌گیری

بعد از تحقیق و پژوهش متوجه شدیم که موضوع وطن و اشعار وطنی از مواضع مهمی است که شاعران در اشعار خود یکی پس از دیگری به آن پرداخته‌اند. اما بعضی از این شاعران از زوایای مختلف و با مضامین متنوع که همگی به عشق به وطن و میهن پرستی و از جان گذشتگی در راه آن منسوب شده‌اند و اشعار وطنی و میهنی خویش را سروده‌اند که از میان این شعراء ما بهار و محمد ماغوط را نام بردیم. محمد ماغوط، شاعر و ادیب و نویسنده و نمایشنامه‌نویس سوری که به «بی‌خانمان» معروف شده است. ماغوط را باید پدر شعر سپید عربی دانست. وی از زمان کودکی، هجوم دشمنان را به وطنی که در آن متولد شده می‌بیند و با اشغال و با رنج و درد ملت آشنا شده و در دوران نوجوانی اشغال فلسطین و اوضاع نابسامان کشورهای منطقه را نظاره گر بوده است در نتیجه، از همان ابتدای شکل

گیری شخصیت او، نشانه‌هایی از تمرد در وجود او شکل می‌گیرد. پس از این که زندگی سیاسی محمد ماغوط را مطالعه کردیم متوجه شدیم که محیط زندان شکنجه و ظلم و ستم و چند ماه در زندان «المزة» به عنوان زندانی سیاسی مورد شکنجه و آزار و اذیت قرار گرفته است در روی آوردن اشعار سیاسی و به خصوص اشعار وطنی بی تأثیر نبودند. محمد ماغوط، خود اذعان می‌دارد که سیاسی نیست و از جنگ و این که گروهی را به انقلاب برانگیزد، بیزار است تنها راه نجات را در وحدت و یکپارچگی و مقاومت می‌داند او متعلق به یک سرزمین و وطن نیست. وطن او جای جای کره ی خاکی است. مسائل لبنان و اشغال فلسطین، او را به ستوه آورده، عرب‌ها را که تن به ذلت داده و اشغال قدس را نظاره گر شده‌اند، مورد انتقاد قرار می‌دهد. با مطالعه آثار ماغوط متوجه شدیم که او به موضوعات متنوعی مربوط به وطن عربی دست یافت که از جمله آنها، دعوت و تشویق به مقاومت برای غلبه بر غاصبان و نجات وطن عربی است. او با دردها و رنج‌های ملت زیسته و نظاره گر وضع و حال عرب بوده است، به عنوان یک ناقد اجتماعی به انتقاد از وضع موجود عرب و سکوت و سستی آنها در برابر سلطه جویان و به خصوص اسرائیل پرداخته است و تنها راه نجات را در وحدت و یکپارچگی و مقاومت می‌داند و در آثار خود به شیوه‌های مختلف، خواننده را متوجه این مسئله می‌سازد. ماغوط نه به عنوان یک شاعر عرب بلکه به عنوان شاعر انسانیت که درد بشریت را درد خود می‌داند، حاضر است تمامی آنها را به جان بخرد و برای تخفیف آلام مردم از آنان می‌خواهد تا رنج‌های خود را به جان بخرد. بنابراین مبارزه و فداکاری در راه وطن، بخشی از وجود او می‌شود. او به عنوان یک انسان آزادی خواه، نمی‌تواند، ستم و سلطه ظالمان و استعمارگران را نظاره گر باشد. از این رو در آثار خود، خلق را به مبارزه با ظلم و بیداد فرا می‌خواند، این فراخوانی زمانی صورت می‌گیرد که او رسالتش را به عنوان نیروی پیشرو انجام داده است اما قادر نیست که یک تنه به تغییر وضع موجود بپردازد و با شکوه از برادرانش، رؤیاهای خود را بیان کند کتاب جنجال برانگیز او به عنوان «سأخون وطنی» تأیید کننده این مطلب است. آن گونه که از عنوان کتاب برمی‌آید، به نظر می‌رسد او به وطن خیانت می‌کند اما با مطالعه کتاب روشن می‌شود که او نه تنها به وطن خیانت نمی‌کند بلکه نوشته‌های او نشان دهنده دل‌بستگی و عشق شدید او به وطن است یعنی به وطنم خیانت خواهم کرد که در اصل این عنوان یک گریز و ظلم و ستم شدید در آن است که من باید ملی خیانت کنم و این یک نوع طنز درد شدید بود و در وهله اول هنگامی که عنوان این کتاب را بخوانیم برای یک لحظه تکان دهنده و عجیب به نظر می‌رسید. اما زمانی که اصل و درون مایه این کتاب را می‌خوانیم، متوجه می‌شویم که وطنی که شاعر می‌خواهد به آن خیانت کند در اصل وطن تحقیر و ظلم و ستم و بردگی است زیرا وطن و میهنی از دیدگاه ماغوط سزاوار خیانت است که وطن ظلم و ستم و بی‌عدالتی و تروریسم باشد. اما شاعر محمد تقی بهار همزمان با انقلاب مشروطه و سال‌های پس از آن، شاعرانی ظهور کردند که یکی از مضامین

مشترک سروده ایشان وطن خواهی بود. تا آنجا که میهن پرستی یکی از خصیصه‌های سبک شعر مشروطه به شمار می‌رود. ملک الشعراء بهار از جمله شعرایی است که در وطن پرستی او تردیدی نیست. شعر بهار ترجمان آزادی اوست، شاید بیشترین دغدغه بهار همین آزادی بوده است که هر که نام از او می‌شنود، بی اختیار به یاد این آرمان والای بشری می‌افتد. این مفهوم پیش‌تر در ادبیات ما وجود نداشته است و سابقه‌ای بر آن متصل نیست. در اشعار بهار، وطن مفاهیم متعدد دارد، که یکی از آنها وطن ایرانی است که در شکل، آگاهی کامل به تاریخ، فرهنگ، دین گذشتگان و زبان و به طور کلی افتخار به ملیت ایرانی نمود دارد و ملتی که در شکل دولت ملی، رسمیت می‌یابد و از دیگر ملت‌ها متمایز و شناخته می‌گردد بهار با آگاهی کامل از تاریخ ایران، چه قبل از اسلام و چه بعد از آن، به گذشته پرشکوه آن افتخار می‌کند و پادشاهان نیکو خصال و عادل و قهرمانان مبارز آن را می‌ستاید. او نه تنها در قصیده، سرآمد بود بلکه در غزل و مستزاد هم نام بلندی دارد. به قولی امتیاز بزرگ بهار در آن است که با وجود پیوستگی به مکتب شعری قدما توانسته است شعر خود را با خواسته‌های ملت هماهنگ سازد. جلد اول دیوان بهار شامل قصاید، مسمط، مخمس، ترکیب بند، ترجیع بند، دو بیتی و جلد دوم شامل مثنویات، غزلیات، رباعیات، مطایبات، تصنیف‌ها و اشعار به لهجه مشهدی می‌باشد. بهار زبان فارسی را زبان اهل بهشت می‌داند و این تعصب، نمونه‌ای یکی از جلوه‌های احساسات وطن پرستی اوست.

منابع

- آجودانی، ماشاء الله، (۱۳۸۲، ش) یا مرگ یا تجدد چاپ اول، تهران: نشر اختران
- انوشه، حسن، ۱۳۸۱ هـ.ش، فرهنگ نامه فارسی، ج ۲، چاپ دوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد
- بهار، محمد تقی، ۱۳۸۰؛ دیوان اشعار، جلد اول، به کوشش چهارزاد بهار، تهران، بینا
- بهار، محمد تقی، ۱۳۶۸ هـ.ش، دیوان اشعار، جلد اول، تهران، چاپ پنجم، انتشارات توس
- بهار، محمد تقی، ۱۳۸۲ هـ.ش، دیوان اشعار، جلد اول، تهران، آزاد مهر
- بهار، محمد تقی (ملک الشعراء) ۱۳۸۰ هـ.ش، دیوان بهار، تهران، انتشارات توس، ج ۱، ۲
- پاینده، حسین، ۱۳۸۲ هـ.ش، مقالاتی در نقد ادبی، چاپ اول، تهران، نشر روزگار
- سپانلو، محمد علی ۱۳۷۴ هـ.ش، بهار، طرح نو، تهران
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۸۰، شعر معاصر عرب، تهران: انتشارات سخن، چاپ دوم
- عابدی، کامیار ۱۳۷۶ هـ.ش، به یاد میهن، تهران، چاپ اول، نشر ثالث
- عاقلی، باقر، ۱۳۸۰ هـ.ش، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، تهران، نشر علم و گفتار، چاپ نخست،

عبدالحسین زرین کوب، با کاروان حله، چاپ دهم، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۶ هـ ش
محمدی، حسنعلی ۱۳۷۳ هـ ش، شعر معاصر ایران از بهار تا شهریار، تهران، ارغنون، چاپ دوم
نسیم شمال، سید اشرف الدین حسینی، ۱۳۶۳ هـ ش، جاودانه، متن کامل اشعار نسیم شمال، با کوشش حسین
نمیثی، ج ۱، تهران، کتاب فرزاد
نیکوهمت، احمد، ۱۳۶۱ هـ ش، زندگی و آثار بهار، چاپ دوم، تهران، گروه انتشار آباد

منابع عربی

آدم، لؤی، ۲۰۰۱ م. محمد الماغوط (وطن فی وطن)، الطبعة الأولى، دمشق: دار المدی
أحمد، عمار المیر، ۱۹۹۲ م، المقالة النقدیة عند الماغوط، بدون مکان.
صویلج، خلیل، ۲۰۰۲ م، اغتصاب کان و أخواتها، بیروت، دار البلد
ماغوط، محمد، ۲۰۰۱ م، وطن فی وطن، دمشق، دار المدی.
ماغوط، محمد، ۲۰۰۶ م، سأخون وطنی، چاپ دوم، بیروت، دار المجلة الشعر
ماغوط، محمد ۱۹۹۱ م، الإرجوحة، چاپ اول، بیروت، ریاض للکتاب والنشر
ماغوط، محمد، ۲۰۰۶ م، الأعمال الشعریة، چاپ دوم، بیروت، دار المجلة الشعر
ماغوط، محمد، ۱۹۸۱ م، الآثار الكاملة، ط ۲، بیروت دار العوده
ماغوط، محمد ۱۹۵۹ م، حزن فی ضوء القمر، چاپ اول، بیروت، دار المجلة الشعر

منابع الکترونیکی

www.baharsite.fr
www.maakot.com

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: انصاری پور رحیم، اعتمادی مقدم محمد، بررسی تطبیقی وطن در شعر محمد ماغوط و محمد تقی (ملک الشعراء بهار)، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۷، شماره ۶۶، تابستان ۱۴۰۲، صفحات ۱۷۶-۱۴۴.